



۲۰۱۳/۰۳/۲۸

دوکتور ص، سعیدی - سعید افغانی

## هدف اساسی آقای صباح در مقاله جناب سیستانی برآورده شد!

امکانات تخنیکي و تکنالوژي امروزي چنان زمينه سازي های شگرف و امکانات وسیع را برای ایجاد و تسريع پروسه روابط و آگاهی بشری آماده ساخته است که اگر از آن استفاده مثبت و درست بعمل آید، به یقین میتوان گفت که نتایج مثبت بس عالی خواهد داشت و دارد. این امکانات بر علاوه دیگر زمينه های آنرا برابر و مهیا می سازد تا قلم بدستان و پیشتان امروز کار دهها مرتبه بهتر، خوبتر و سریعتر را در این عرصه اجرا نموده و دهها بار مؤثر تر از گذشتگان خویش کار نمایند.

اما از آنجائیکه مبارزه خوبی و بدی، مبارزه زیبایی و زشتی، مبارزه اهریمن و فرشته خوبی درین دنیا مؤقت و دنیای امتحان جزء این میکانیزم و ضرورت تکمیل این پروسه و فرصت کوتاه است، تا انسانها امکان انتخاب انتخاب را داشته و راه خویش را که از آن جواب گو خواهند بود، انتخاب کنند. مسایلی اند که دقت و تعمق در آن، ما را بیشتر به ضرورت ادای رسالت متوجه می سازد. درین انتخاب و دنیای کوتاه عده ای شر و فساد، عقده و برادر کشی، ایجاد تشنج و دامن زدن به فتنه های قومی و زبانی و پخش و اشعاع چرندیات و دروغ پراگنی هایی را انتخاب کرده اند و گمان می کنند که به این ترتیب می توانند دید تاریخ و حقایق تاریخی را تغییر دهند. از فرصت ها و موفقیت های کوتاه مدت چنان تصور پیدا می کنند، که همه چیز به میل کاذب و نادرست شان تغییر خواهد کرد و باطل بر حق پیروز خواهد شد. این افراد مغرض و مفسد، مریض و معلول ازین امکانات، فضای الکترونی و تکنالوژي بنا بر عدم رابطه و دید و بازدید فزیکي و رویاروی، انحطاط اخلاقی معذورانه و یا هم مزدورانه و در مواردی فروخته شده، از وضع سوء استفاده نموده، به تخلفات، سرقت های ادبی و علمی دست می زنند و یا هم در توهین و آزار دیگران مصروف اند و یا در حریم شخصی دیگران، تلاش داخل شدن را دارند. قلم و وقت خویش را در خدمت فساد و فتنه گذاشته اند و در خدمت اهریمن و شیطان اند. این اشخاص با استفاده از وضع بنا بر تصور شان از عدم تثبیت اولی هويت در ابتدا تلاش دارند با چالاکي و فریب دست به فساد بزنند. اما چنانچه می بینیم (ملخک جستی جستی آخر بدستی) با کمی زحمت، درست را از نادرست، اصلی را از تقلبی ممکن است و به حقایق متوسل شدن و دست یافتن میسر است. تقلب کار درین عرصه نیز قابل افساء و هويت اصلی اش نمایان و دیگر آن آبرو و عزت اش نیست که بود و بجای خدمت و روشنگری، نه تنها که چیزی سالم نکرده، بلکه سارق و دزد معرفی شده و در مواردی پشیمانی سودی ندارد. تلافی و بدست آوردن دوباره، آن کار و زمان بیشتر می طلبد تا از دست دادن جوهر و شرفیکه داشت. به این ترتیب بار کج شان به منزل نمی رسد و نه خواهد رسید. موفقیت های زود گذر زهر پراگنی شان نیز به باد فنا خواهد رفت.

در نوشته و مقاله مؤرخ ۲۲/۳/۲۰۱۳ دانشمند محترم فرهنگی جلیل القدر و پُر کار کاندید اکادمیسین اعظم سیستانی تحت عنوان (مقدمه «تاریخ سلطنت پشتونها در هند») با قلم توانا، منطق سخن و استنادات تاریخی، توانسته شخص متعصب و فریب کار را افساء، غیرواقعی بودن و بی پایگی سخن آقای صباح را طوری افشا و برملا سازد که هر خواننده حق بین داری عقل سلیم و سالم آنرا قبول میکند و در مورد تردید نخواهد داشت.

علامه جدی عدم ثقه بودن و تعصب آقای صباح در همان آغاز بحث نیز روشن می گردد که آقای صباح با استناد به معلومات و احصائیه های وزارت داخله حکومت پاکستان استناد میکند. پاکستانی که در طول تاریخ این حکومت (استابلشمنت پاکستان) روش دو رویه و دشمنانه در برابر افغانها و افغانستان داشته و دارد. پاکستانی که در ملک بیگانه به صورت غیر مشروع بوجود آورده شده، به تعصبات و فتنه های قومی در افغانستان دست می زند، پشتون را در مقابل تاجک و تاجک را در مقابل پشتون و ... و در کشور پاکستان هم بت خانه و العیاذ بالله پیامبر کاذب، هم رشد مذاهب و ادیان گفري و هم قادیانی و هر فسق و فساد و هم تجارت بردین و جدال علیه اسلام وجود دارد. اما حکام پاکستانی و ملاهای نوکر حاکمیت جهاد در افغانسان را فرض و در پاکستان حرام می دانند.

مسلم این است که احصائیه گیری ها و تثبیت احوال نفوس برای تطبیق سالم برنامه های اقتصادی، سیاسی سالم و شفاف بدون داشتن معلومات احصائیه با لنگش (لنگیدن و عدم علمی بودن و عدم ثقه بودن) و لکنت های متعدد همراه خواهد بود و تطبیق سالم نخواهند یافت.

متأسفانه افغانستان درین راستا خاصاً در بیشتر از ده سال اخیر فرصت های خوب طلایی عصر را از دست داد و حاکمیت ها برای بقای حاکمیت بی کفایت و غیر مشروع خویش، بر علاوه سیاست های غلط اقتصادی و سیاسی و سیاست های غلط

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې ښې پاڼوالې د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خیر و لولئ

کادری تشویق و ترغیب کننده فتنه ها قومی و سمتی، تا حال نتوانستند، در کشور تصویر روشن از تعداد نفوس کشور و دیگر احصائیه را داشته باشیم. حاکمیت کابل نتوانست تا حال کار هویت (تذکره) معتبر که برای تطبیق برنامه های سیاسی از جمله انتخابات و ایجاد حاکمیت مشروع در کشور، اساس دقیق شده می تواند، تودیع کند. به این ترتیب زمینه ای وسیع برای عدم شفافیت ها و دستبرد ها از جمله در انتخابات کشور وجود دارد و باقی مانده است.

درین حالت و درین وضع مراجعه به محاسبات سازمان های بین المللی بی طرف و همگانی نسبت به محاسبات منابع مغرض مانند وزارت داخله پاکستان در مسایل افغانستان دقیق تر و درست تر خواهد بود. استناد آقای (سنگ شکن و یا آقای صباح) از همان آغاز سوء قصد معین آقا صباح را گویا می باشد. چنانچه گفته آمدیم، پاکستانیکه که خاصاً در دهه اخیر در ابتداء پشتون ها را علیه حاکمیت تحریک می کرد که حق شان تلف است و حالا اقوام دیگر را علیه حاکمیت کابل تحریک می کند که گویا حق شان تلف است. پاکستان نه علاقه به حق پشتون ها دارد و نه دیگر اقوام ساکن درین منطقه. پاکستان به صورت بی رحمانه بقتل و کشتار پشتون ها و رهبران شان در آنطرف خط «دیورند» پرداخته و می پردازد. لذا مراجعه به احصائیه های تقریبی مراجع بین المللی را بیشتر به حقیقت نزدیک می بینیم تا مراجعه به مراجع دولتی مغرض (وزارت داخله پاکستان).

مطابق به سروی، آمار و ارقامی که (واک فونديشن) در سال های ۱۹۹۱ - ۱۹۹۶ برای سازمان ملل متحد انجام داده است، نفوس افغانستان را ۳۰ میلیون تن تخمین کرده است که از جمله ۸۲۲٫۰۰۰ ر ۱۸ میلیون پشتون ها و بقیه سایر اقوام افغانی خوانده و تخمین شده است. در همین گزارش مختصر تعداد پشتون های آنطرف خطر دیورند در پنج ایالت آن کشور ۷۱۰٫۳۰۰ میلیون نفر ضبط شده است.

اما این تعداد کم و بیش ترکیب قومی برای چه چیز اساس قرار گرفته می تواند؟ در قسمت احیا و انکشاف فرهنگ و کلچر اصیل مردم و خدمت به آن می تواند مدد باشد اما این ارقام ترکیب قومی اصلاً برای معیار های سیاسی و حاکمیت درین عصر نباید معیار باشد.

قابل روشن ساختن و گفتن است که معیار ها و روش های شاهان و حاکمان را در طول ادوار مختلف تاریخ نمی توان با معیار های حقوق بشری امروز و با دید و عینک های حقوق بشر امروزی مورد قضاوت و عدالت به نحوی قرار داد که سبب سوء تفاهات و بی عدالتی های دیگر گردد. نمی توان و غیر عادلانه و غیر انسانی است که آنرا وسیله اشتعال تعصبات قومی و سمتی ساخت و فتنه ایجاد کرد. این روش نه تنها در قسمت تاریخ سیاسی کشور ما و این حوزه و این تمدن درست نیست بلکه در حق و حین بررسی تاریخ سیاسی تمدن ها و جوامع دیگر بشری نیست نادرست، غیر دقیق و در مواردی جنایت و قابل پیگرد عدلی و قضایی است.

ما گذشته را انتخاب نکرده ایم و نه آنرا تغییر داده می توانیم. ما فامیل، قریه و قوم خویش را انتخاب نکرده ایم و هیچ کس حق ندارد مارا بخاطر چیزیکه ما انتخاب نکرده ایم مورد پیگرد قرار دهد. ما حق داریم خانواده، زبان، قریه و محل خویش، وطن و مردم خویش را دوست داشته باشیم و در خدمت ایشان قرار بگیریم و درین راستا الویت های خویش را به مفهوم اینکه احترام و عزت خویش را در احترام و عزت دیگران ببینیم و نه برعکس آن. ما حق نداریم بی عدالتی های گذشته را برای بی عدالتی های دیگر وسیله سازیم.

مسلم این است که در گذشته بی عدالتی هایی صورت گرفته و عوامل آن زیاد است. بخشی ازین بی عدالتی ها (بی عدالتی ها به شمول بی عدالتی های مطابق به دید حقوق بشر امروز) ناشی از وضع و مرحله انکشاف جوامع بشری و سطح پایین دست آورد های علمی و تکنیکی بشری نیز می باشند. در زمان بردگی حقوق و وجایب برده همان بود که بود و برده به حیث وسیله تولید از داشتن حق انسان کامل برخوردار نبود. در تمدن روم انسان ها به انسان ها دارای ۱/ حقوق کامل و دارای امتیازات خاص اشرافی و ۲/ انسان های عادی دارای حقوق معین اتباع و ۳/ انسان های دارای نیمه حقوق (مهاجرین) و ۴/ انسان های بدون حقوق (بردگان) و تقسیمات مشابه دیگر نیز وجود داشت. حقوق زن و مرد و دهها بی عدالتی های زمان که در آن وقت عدالت همان زمان بود. اگر این تقسیمات در نظر گرفته نمی شد آنرا بی عدالتی می پنداشتم. بخش دیگر از بی عدالتی ناشی از برخورد های ناسالم، خود کامه، حریصانه و آزمندانة حُکام وقت بود که برای رسیدن به قدرت خود کامه و بقای آن از هر وسیله مشروع و نامشروع استفاده کردند. دین، آئین، مذهب، قوم و قبیله و هر چیزی که آنها را برای رسیدن اهداف شوم شان، مساعدت می کرد استفاده سور کردند و میکنند.

در تاریخ کشور ما نیز استثنایی وجود ندارد و قدرتمندان و حُکما برای حفظ و بدست آوردن اهداف خویش از هر وسیله مشروع و نامشروع به شمول دین، مذهب و قوم و منطقه استفاده کرده اند که این بی عدالتی ها مردود است. اما چنانچه گفتیم و تصریحات داشتیم ازین حالات باید تجارب آموخت و برای حال و آینده کار کرد که بر اصول عدالت و انسانی استوار باشد. در عصر امروز سبک و جهت حرکت باید چنین باشد که تاریخ را چنانی که هست با خونسردی مطالعه و باز خوانی کرد و بدون تعصب آنچه بود گفت و نوشت و برای حال و آینده از آن درس عبرت گرفت و درین راه معیارهای را در پیش گرفت و

د پانوی شمیره: له ۲ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولی

برای آن کار مشترک کرد که بر اصول عالی، انسانی، عدالت استوار باشد. اصل تابعیت، شایستگی و مطابعت از نورم های قبول شده در جامعه و قانون باید اساس قرار گرفته و برای رشد فرهنگی و کلچر اصیل تمام اقوام ساکن این کشور باید کار صورت گیرد و وحدت را باید در تنوع یافت. باغ وطن را با رُشد و انکشاف فرهنگ و کلچر و گل های گوناگون این مرز و بوم زیبا ساخت.

انتخاب و پیشکش کردن و درست بودن زعامت سیاسی و مشروعیت آن در یک جامعه نباید به اساس قوم، منطقه، دین و مذهب از قبل تعیین شود. معیار اساسی و اصلی باید درین تمرکز کند که همان زعیم و پیشوای سیاسی و حاکمیت درست و مشروع است که ملت آنرا انتخاب کند. اینکه ملت مسلمان ما کی را انتخاب خواهد کرد؟ ربطی با دادن احصائیه غلط از ترکیب دینی، قومی و ملی ندارد و نباید داشته باشد. لذا ذکر این مسأله در قوانین کشور که رئیس جمهور باید افغان و مسلمان باشد و مربوط این قوم و یا آن قوم باشد و . . . اصلاً بی معنی و غیر ضروری است.

این مسایل و جوانب زمان مطرح می شوند، چاق ساخته می شوند و اساس قرار می گیرند که ملت به کنار زده شده و به حاشیه کشانده شده باشد و تلاش تمثیل اراده مردم و ملت را، ادارات و سازمان های استخباراتی به خود اختصاص و انتقال می دهند و برای اینکه آنها برای خود شخص را در تحت اداره و برای اهداف خویش تعیین بالای ملت تحمیل بدانند که بعداً اهداف شان را خوب برآورده سازد و تحت کنترول شان باشد، مطرح می کنند که ما باید شخص را در رأس ملت و مردم نصب کنیم و حاکم سازیم که به این مشخصات قومی و زبانی و . . . متصف باشد. چیزیکه مثلاً در کنفرانس بن اول شد. درین کنفرانس ارتباطی مراجع معین استخباراتی غربی و بخشی از کشور های همسایه افغانستان دعوت شده بودند که درین رأی گیری افرادی دعوت شده بنا بر عوامل دیگر و از جمله در ظاهر بنا بر عامل قومی جناب ستار سیرت به حیث شخص اول کشور افغانستان پیشکش نشد. این ارتباط دارد و ارتباط داشت به تصمیم مراجع استخباراتی غربی و همان اشخاصی که در آن اجلاس بنا بر ملحوظات خاص از جانب مرجع مهمان و یا مراجع استخباراتی مؤثر دعوت شده بودند. نتایج آن هیچ دخلی به مسایل و تصمیم قومی مردم و ملت ما ندارد.

آنچه که هدف عنوان این نوشته است که هدف اساسی آقای صباح در مقاله دانشمند محترم جناب سیستانی برآورده شده درین خلاصه میشود که: هستند افرادی که یا مأمور اند و یا معذور و مریض و یا هم تجربه شخصی بد دارند و فتنه و تعصبات قومی و سمتی مصروف اند و به این فتنه دامن می زنند. این فتنه گری چنانچه گفته آمد عوامل زیاد دارد. در بیشتر از سه دهه قوماندانان خود کامه و ظالم وجود داشتند که در حق مردم ما، اولاد و فامیل این و یا آن شخص به تجاوز های متعدد و از جمله تجاوز جنسی پرداخته اند و به زبان معین صحبت می کردند. بعداً با بی عدالتی های که وجود دارد این شخص که علیه وی تجاوز صورت گرفته بخاطر دارد که متجاوز به زبان معین گپ می زد و وی را نمی تواند دریافت کند تا انتقام بگیرد، لذا سیکسرانه و غیر عادلانه عفته در برابر تمام کسانی گرفته که به زبان همان شخص و فرد متجاوز صحبت میکرد. عوامل زیادی دیگری هم وجود دارند که قابل فهم نیز است اما به ارباب همین یک مثال از هزار عامل دیگر اکتفا میکنم. و حال که این را هم گفتیم این حالت و تعصب که بنابر هر عامل باشد دلیل این شده نمی تواند که یک بی عدالتی موجب بی عدالتی دیگر شود. امر حرام برای امر حرام دیگر مبراء شده نمی تواند و شرعاً جواز ندارد.

شخص متعصب و فتنه گر و کسیکه که خود را نماینده قومی ساخته و فتنه و فساد و تعصب قومی را دامن میزند. کار خلاف خدا و رسول و اندیشه های انترناسیونالیستی؟! و خلاف حقوق بشر و . . . میکند و به هیچ صورت صلاحیت این را ندارد و کسی هم وی را نماینده قوم و مذهبی نه ساخته و چنین مشروعیت را ندارد. وی شخص و فرد است که از خود و موضع خود صحبت دارد. و انگیزه اش اگر هر چیز باشد اما علت اساسی و هدف اساسی فتنه گران قومی درین مرحله دامن زدن به فتنه و تشنجات قومی است. تشنجاتی که زمینه ساز کار دشمن شود (تفرقه بینداز و حکومت کن)، تشنجات که سبب و زمینه ساز تجارت سیاسی بر قوم و محل شود، تشنجات که زمینه ساز گرفتن امتیاز سیاسی و " ماهیچه خوری و کادیلات سواری شود"، تشنجات که بتواند عده ای از افراد نادان را به گرد خویش جمع و بر بنیاد آن لقمه خویش را چرب کند و بلاخر تشنجاتی که وحدت اسلامی و توحیدی (لا اله الا الله) را تضعیف کند و . . . در چنین شرایط اگر ما بگوییم و بنویسیم که: . . . موضعگیری خصمانه و سبک سرانه آقای سنگ شکن - آقای صباح - در برابر قوم سرنوشت ساز، انسان را وادار می سازد تا جواب بالمثلی به وی داده بگوئیم که اگر این کشور را پشتون ها نساخته اند و میراث شمشیر و خون های ریخته شده آنها در رکاب رهبران شان نیست، پس بگوئید آیا مزد شمشیر قوم و قبیله تو است؟». مسلم این که افتخارات کشور ما مربوط به سایر افغانان و ساکنان این سرزمین است که عده نظر به کمیت خویش بیشتر قربانی داده اند و عده ای دیگر کمتر.

**منطق ساده ای سخن و اسناد تاریخ این را گواه است و این را حکم میکند. علت عدم توافق ما با متن و بند اخیر جمله جناب سیستانی و یا هم سخت گیری من به جناب شان درین است که بنا بر قسمت اخیر جمله ما « . . . پس بگوئید آیا مزد شمشیر قوم و قبیله تو است؟». خود آقای صباح را نماینده و گوینده قومی ساختیم که اصلاً این فرد و این شخص را هیچگاه و هیچ کسی به عنوان نماینده و ممثل خویش نساخته و نمی باشد. افاده فوق ناخوش آیند و سبب همان تحریک**

میشود که این سبکسران، مریضان و یا مزدوران خواهان آن اند. لذا با این بخش از جمله جناب سیستانی همان هدف اساس آقای صباح که ایجاد تشنجات و فتنه های قومی بود بر آورده شد.

برماست تا در افاده های خویش چنان خونسردی و دقت افاده داشته باشیم تا سبب ناراحتی کتله، گروپ و قوم نشده و خود به افراد و اشخاص مریض و معذور و یا هم مأمور و فروخته و افکار شان زمینه قوت و حس متعلق بودن به کتله و کلکتیف و جمعی از مردم را در وی ایجاد کنیم. برعکس همچو افراد را باید تجرید، افشاء و جُل و پوستکش را باید مانند ماهی چنان از آب کشید که مانند ماهی از آب بیرون شده، توان نفس کشیدن را نداشته باشد و ما لذت مُردن و لذت نابودی چنین اندیشه های مُخرَب و فتنه گر را تماشا کنیم.

لذت مُردن و لذت نابودی چنین اندیشه های مُخرَب و متعصب قومی و فتنه گر و فساد برانگیز - گفتم نه شخص فتنه گر را. علت آن این است که ما انسانیم و انسان ها در مراحل مختلف فکری خویش از لحظات عبور کرده، که اگر خود واپس به دنیا دوباره بپیام، هست لحظات و افکار در گذشته های ما، که ما آنرا خود واپس انتخاب انتخاب نخواهیم کرد.

لذا مواضع ما در مخالفت و یا موافقت با اندیشه و افکار معین است و نه با اشخاص. اگر اشخاص افکار و اندیشه های خویش را انسانی سازند و مانند انسان خیرخواه و انسانی باندیشند، برادر و خواهر ما هستند، ما با کسی مشکل شخصی دیگری نداریم.

اما اگر به فتنه و فساد ادامه بدهند، وظیفه و رسالت ماست تا بر علیه این اندیشه های خرابکار و فتنه گر مبارزه کنیم و این مبارزه را خواهیم کرد. مطمئنم که موفقیت باماست.

بحث عدم موافق بودن من را به پیوند دادن شخص متخلف به حلقه، کلکتیف، گروپ حزبی و سازمانی و دولتی معین درین عصری که قهرمان یکی خاین دیگر و خاین دیگر قهرمان آن دیگر است و ما متخلف و فرد فتنه گر را با ارتباط دادن آن به عدد در حدود یک میلیونی اشخاص پیوسته بدانیم و به این تیب تلاش کنیم وی را تضعیف نموده و داری لکه های سیاه در هویت شخص شویم، بحث پیچیده، دارای جوانب مختلف استدلال و آن هم در محیط آکادمیک با بررسی جوانب مختلف مسأله مناسب میدانم. بخاطر این ملحوظات و جلوگیری از طول کلام، لنگش ها و ضعف های معین در دید سطحی بر این استدلال و این بحث من از باز کردن این مسأله در این جا می گذرم. و آنرا قابل گردن ندانستم. و حال که این همه را گفتم یک تجربه چندین ماه قبل را که به این بحث ارتباط دارد، نیز برای احتیاط کامل با شما شریک می سازم.

شخص به نام بهمن در مطبوعات (وبسایت معین) به نشر چرندیات علیه کسی و تخلفات متعدد می پردازد و فتنه می کند. بعد از مدتی که اعتراضات مختلف علیه همچو نشرات بی بند و بار و فتنه گر از دید می یابد، ویب سایت به محتوی و فتنه گری نوشته آقای بهمن؟! (نام مستعار) متوجه شده و آگاهی حاصل میکند، لذا نوشته ها و چرندیات اش را از وبسایت خویش خارج کرده و بر میدارد.

بعد از مدتی کسی اطلاع می دهد که این شخص چرند گو، مریض و یا مأمور که نام و یا سازمان استخبارتی اجنبی است اصلاً توسط آقای (دُریاب) تمثیل می شود و یا آن شخص دُریاب (عمداً نام غلط و دُریاب گفتم که بحث شخصی نشود). چون ما در زمان فتنه و حیلۀ زندگی می کنیم و نمی دانیم سیل از کدام طرف وارد می شود و افراد مغرض، مریض و خائن چند مرتبه بر کی فروخته شده اند؟ و اینکه معلومات اخیر که این شخص واقعاً (دُریاب) خواهد بود و یا این باز پهلوی دیگر فتنه است؟ قضاوت بر این مشکل بود تا قبول کنم که این شخص فتنه گر و چرند گو همان (دُریاب) باشد که من می شناسم.

این را بخاطر یاد آوری کردم که اگر کسی به نام (سنگ شکن) همان آقای (صبح) نیست. میتواند ساده با نوشتن به وبسایت این اتهام را رد کند. افتخار و لذت ما دریافتن بد و بدی نیست. هدف ازین نوشته صرف ادای رسالت، اصلاح و تنویر سالم و درست است.

مطمئنماً مسؤولین وبسایت ها حقوق و وجایب خویش را میدانند که مکلف خواهند بود، موضع شخصی که متهم به چیزی شده و آن شخص به آن موافق نیست و یا است، نیز نشر کنند. ما بلاخره این را باید بیاموزیم. السلام علی من اتبعی الهدی.

پایان

د پانوی شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولي